

سبج

راز عشق و ایمان

مقام معلم رهبری
حضرت آیت الله سید علی خامنه‌ای



بسیج؛ راز عشق و ایمان

مقام معظم رهبری
حضرت آیت الله سیدعلی خامنه‌ای



چاپ اول تا چهارم: ۲۷۰۰۰ نسخه

خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ -
بسیج راز عشق و ایمان / نویسنده علی خامنه‌ای. - تهران: دفتر نشر فرهنگ
اسلامی، ۱۳۸۰.
ص ۲۲

ISBN : 964-476-046-8

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
۱. خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - - نظریه درباره
بسیج. ۲. پیامها و سخنرانیها. الف. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ب. عنوان.

DSR۱۶۹۲/ب۵ب۵
کتابخانه ملی ایران
محل نگهداری:
۹۵۵/۰۸۴۴
۸۰ - ۵۰۵۲



دفتر مرکزی: پاسداران، خیابان شهید ناطق نوری، بوستان کتاب. تلفن: ۲۸۵۶۱۲۴
مرکز بخش و فروشگاه مرکزی: خیابان فردوسی، روبه‌روی فروشگاه شهر و روستا. تلفن فروشگاه: ۳۱۱۲۱۰۰
تلفن مرکز بخش: ۳۹۲۰۳۰۷

عنوان: بسیج: راز عشق و ایمان

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای

چاپ پنجم: ۱۳۸۳

این کتاب در ۲۰۰۰ نسخه در چاپخانه دفتر نشر فرهنگ اسلامی لیتوگرافی، چاپ و صحافی شد.

همه حق چاپ محفوظ است.

شابک: ۸ - ۰۴۶ - ۴۷۶ - ۹۶۴

فروشگاه شماره یک: میدان انقلاب، بازارچه کتاب تلفن: ۶۴۶۹۶۸۵

فروشگاه شماره دو: میدان انقلاب، خیابان ۱۶ آذر تلفن: ۶۴۱۸۹۳۵

فروشگاه شماره سه: شمیران تلفن: ۲۷۱۳۳۵۱ فروشگاه شماره چهار: شریعتی تلفن: ۲۸۵۵۱۶۴

فروشگاه قم: خیابان ارم تلفن: ۷۷۳۸۱۵۰

فروشگاه مشهد: چهار راه شهدا، پشت باغ نادری، کوچه شهید خوراکیان، مجتمع کنجینه کتاب تلفن: ۲ - ۲۲۱۴۸۳۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على
سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على اله
الأطيبين الأظهرين المتتجيين
الهداة المهديين المعصومين سيما بقية الله فى
الأرضين

جمع بسیار معظم شما جوانان عزیز بسیجی
و سپاهی گیلانی در این میدان مبارکی که به عنوان
مرکز استقرار عزیزان مؤمن و حزب‌اللهی و پادگان
سپاه و بسیج معین شده است، آخرین روز این سفر
را با میمنت و مبارکی همراه می‌کند. خدا را
سپاسگزارم که پایان این سفر، با دیدار جمعی از
بهترین و باصفا‌ترین مردان و زنان این منطقه‌ی
مؤمن همراه شد. از همه‌ی شما برادران و خواهران
عزیز معذرت می‌خواهم، برای این‌که جمع حاضر،
بسیار متراکم و فشرده است؛ زیر آفتاب هم قرار
گرفته‌اید و جلسه‌ی ما قدری طول کشید؛ لیکن

شما جوانان مؤمن و پُرشور بسیجی گیلانی نشان داده‌اید که در دشواریها و میدانهای خطر، با استقامتی شگفت‌انگیز، می‌توانید کارهای بزرگ و اقدامات حیرت‌آوری انجام دهید.

هر کس که تاریخ این سرزمین را بدانند، وقتی منطقه‌ی گیلان را برخوردار از جوانان پُرشوری مثل شما می‌بیند، تعجب نمی‌کند. می‌توانم بگویم که ملت ایران در دورانی از تاریخ خود، عقیده و ایمان خود را مدیون شما گیلانیهاست؛ یعنی در آن دورانی که حاکمیت بنی‌عباس و مجموعه‌های نظامی و مشت‌های آهنین آنها در سرتاسر دنیای اسلام، تفکر شیعه را در انزوا قرار داده بود، جوانان همین مرز و بوم - دیلمیان - در سرتاسر این کشور پهناور، پرچم محبت و معارف اهل‌بیت را برافراشتند و نه فقط در ایران، بلکه در عراق عرب، نام و شعار تشیع - در اذان و غیر اذان - همه‌ی دلها را تحت تأثیر قرار داد. اگرچه بعد از آنان، باز مجموعه‌های سیاسی و نظامی متعصب ضد شیعی سالها و قرنهای متمادی در این کشور فعالیت کردند تا یاد اهل‌بیت را از دلها بزدایند، اما بدون تردید تأثیر مبارزات و فداکاریها و اخلاص و مجاهدت دیلمیان در قرنهای اولیه، کار خود را کرد. در واقع ملت ایران در برهه‌ی از زمان، تشیع خود را مدیون جوانان این منطقه است. از اول انقلاب هم در همه‌ی مناسبت‌هایی که لازم بوده برای برافراشتن پرچم حق اقدامی صورت بگیرد، مردم

گیلان - بخصوص شما جوانان مؤمن و پُرشور - پیشقدم بوده‌اید. این جمع عظیم بسیجیان جان‌برکف و جوانان با‌اخلاص و پُرشور، نشان‌دهنده‌ی صدق و حقایق این مدعاست.

من چند مطلب را به صورت کوتاه عرض می‌کنم تا شما بسیجیان عزیز و جوانان مؤمن و همچنین برادران سپاهی، بیش از پیش به این نکات توجه کنید. موج فعالیت‌های مغرضانه‌ی تبلیغی، گاهی روشن‌ترین حقایق را هم به کنج تاریکی می‌راند.

نکته‌ی اول: بسیج یک حقیقت منحصر به فردی در نظام جمهوری اسلامی است که حاکی از نهایت توانایی مکتب و تفکر عمیق و ماندگار انقلابی و اسلامی در این سرزمین است. بسیج، یعنی آن مجموعه‌ی از مردم - اعم از جوانان مشغول به تحصیل، یا مشغول به کار موظف اداری، یا مشغول به کشاورزی و کارگری، یا مشغول به مشاغل آزاد دیگر - که با ایمان عمیق توأم با عواطف و احساسات پاک و صادقانه‌ی خود حاضرند همه‌ی توانشان را در خدمت اهداف نظام و انقلاب و منافع ملت به کار برند. اگر ما بخواهیم از اول پیروزی انقلاب تاکنون، در میان عوامل انسانی، به دنبال مؤثرترین عامل بگردیم، عامل بسیج را پیدا می‌کنیم. معنا و مفهوم و حقیقت بسیج، جز این چیز دیگری نیست. یک انسان به خاطر بصیرت و روشن‌بینی خود - که با روح

گذشت و فداکاری همراه است - آسایش و راحتی خود و کسب امتیازات شخصی را در درجه‌ی بعد قرار می‌دهد؛ اما منافع ملت و کشور و سربلندی مردم و پیشرفت انقلاب و آبرومندی نظام را بزرگترین هدف خود می‌کند؛ این چیز بسیار بزرگ و بااهمیتی است.

در جنگ هم همین روحیه‌ی بسیجی بود که توانست برای کشور ما افتخار به بار آورد. هر جا این روحیه‌ی بسیجی وارد شد، گره‌ها را باز کرد. در جنگ هم هرگاه در سازمانهای موظف نظامی، یک فرمانده یا یک نظامی، با روحیه‌ی بسیجی حضور داشت، همه چیز رنگ دیگری به خود می‌گرفت و فداکاری برجسته‌تر، و پیشرفت و امید و نگاه به آینده روشن‌تر می‌شد. هر جا که این روحیه باشد و هر ملتی که مردمانی با چنین روحیه‌ی داشته باشد، بدون تردید آن ملت موفقیت‌های بزرگی به دست خواهد آورد.

فوق است بین آن کسی که می‌نشیند تا در قالب یک دستور اداری، به اندازه‌ی که مسؤلیت و مأموریت او - با رعایت همه‌ی جوانب شخصی - اقتضاء می‌کند، کاری را انجام دهد؛ و آن کسی که وقتی احساس وظیفه و تکلیف کرد، دیگر خود نمی‌شناسد، برایش منافع شخصی مطرح نیست و حاضر است منافع و آسایش و حتی عمر خود را در راه پیشرفت و صلاح ملت و کشور و اعتلای اسلام و عظمت بخشیدن به ارزشهای اسلامی، پشت سر

قرار دهد و نیروی خود را در این راه بکار گیرد. در دانشگاه هم چنین انسانی - چه شاگرد باشد، چه استاد - یک موجود ممتاز است. در محیط‌های گوناگون تحصیلی، در کارگاه‌ها، در محیط‌های شهری یا روستایی و در هر نقطه‌ی دیگر، اگر چنین انسانی حضور داشته باشد، وجود او فضا را نورانی می‌کند. معلوم است که اگر در ملتی، مجموعه‌ی عظیمی از این‌گونه جوانها و این‌طور مردم حضور داشته باشند، کار دشمنان مشکل می‌شود.

دشمن همیشه دنبال آن نقطه‌ی بی‌می‌گردد که نفوذپذیر باشد و مانعی سر راه او نباشد تا بتواند تاخت و تاز کند؛ چه از لحاظ نظامی، چه از لحاظ فرهنگی و سیاسی. هر جا مانع وجود دارد، دشمن ناراحت است و همه‌ی قوا و نیروی خود را علیه آن مانع به کار می‌اندازد. شما یک وقت نگاه می‌کنید و می‌بینید که رادیوهای بیگانه و قلمهای نامطمئن و زبانها و حنجره‌های بی‌تعهد علیه بسیج حرف می‌زنند؛ معنای این کار چیست؟ معنایش این است که این نقطه، یک مانع جدی برای نفوذ دشمن است؛ و دشمن متمرکز شده تا این مانع را از سر راه بردارد. البته در طول این سالها هرچه دشمنان و دل‌های فریفته‌ی آنها علیه بسیج گفتند و نوشتند، به فضل پروردگار نیروی بسیج وسیعتر، انگیزه‌های بسیج قوی‌تر و نور امید در دل بسیجیان درخشانتر شد.

پس خلاصه‌ی نکته‌ی اول این شد: بسیج،

یعنی حضور آگاهانه و فداکارانه‌ی یک انسان در مواجهه‌ی با دشمنان انقلاب و نظام و اسلام و کشور و ملت. با چنین مفهوم و حقیقتی، تنها کسی می‌تواند دشمن و مخالف باشد که مخالف اسلام و مصالح کشور و ملت باشد؛ و الاً اگر کسی کشور و ملت و اسلام و نظام را دوست می‌دارد، باید از چنین عنصری قدردانی و ستایش کند.

نکته‌ی دوم: عناصر بسیجی در هر کجا هستند، باید درست توجه کنند که دشمن، آنها را هم به عنوان شخص و هم به عنوان بسیجی هدف گرفته است. این توجه باید این نتیجه را داشته باشد که هر عنصر بسیجی روزبه‌روز این مانع در مقابل دشمن را مستحکم‌تر کند. این مانع چگونه مستحکم‌تر می‌شود؟ استحکام مانع انسانی در مقابل دشمن، با بالا رفتن بصیرت و ایمان و با خودسازی امکانپذیر است. عزیزان من! قبل از آن‌که دیگران بخواهند ما را بسازند، خودمان باید خود را مستحکم کنیم و از درون بسازیم. هر انسانی مسؤول دل و فکر و احساسات و انگیزه‌های خود در مقابل خداست. جوانها بهتر از قشرهای دیگر می‌توانند خودسازی کنند؛ چون نیرومندند. بعضیها خیال می‌کنند جوانها در مقابل گناه بی‌تابند؛ ولی من می‌گویم که جوان همچنان که از قدرت جسمانی برخوردار است، از قدرت اراده هم برخوردار است. اراده، همان چیزی است که انسان می‌تواند با اتکای به آن، خود را به خدا نزدیک و از

شیطان دور کند. اسلام برای انسان، تربیت و تهذیب نفس و به دست آوردن بصیرت را لازم دانسته و در خلال برنامه‌های اسلامی، آنها را تأمین کرده است. بصیرت جوان، یعنی این‌که او بداند با چه وسیله و انگیزه‌ی دنیال این هدف است؛ بداند کجا می‌رود و چه کار دارد می‌کند. امروز ملت ایران و بخصوص جوانان از بصیرت برخوردارند؛ این را همه می‌فهمند.

این کشور از لحاظ منابع طبیعی و انسانی، ثروتمند است. هر نقطه‌ی که از ثروت برخوردار است، دزدها و غارتگرها و قلدرها به آن‌جا نظر دارند؛ این طبیعی است. همه می‌فهمند که اگر ابرقدرتی مثل امریکا پول خرج می‌کند و ناوها و سربازان خود را مثلاً به منطقه‌ی خلیج فارس می‌فرستد، محض رضای خدا این کار را نمی‌کند و یا نمی‌خواهد شیوخ خلیج فارس را از شر دشمنانشان محفوظ بدارد؛ او به دنبال یک منفعت مادی آمده است؛ چون این‌جا اولاً مرکز ثروت طبیعی است، ثانیاً مرکز ثروت انسانی و بشری است. ثروت انسانی یعنی چه؟ یعنی در این‌جا استعدادهای جوشان بسیار است - ثالثاً مرکز ثروت جغرافیایی است؛ یعنی یک نقطه‌ی حساس در ارتباطات جغرافیایی جهانی است؛ هم در دوران شوروی سابق و هم بعد از تجزیه و نابودی آن، همواره از جغرافیای سیاسی ویژه و حساسی برخوردار بوده است. چنین کشوری که ثروتهای

گوناگون مادی و معنوی در آن جمع است، مورد توجه همه قلدرها و نفت‌نوشان عالم - کسانی که با نوشیدن نفت مست می‌شوند - و کمپانیهای غارتگر است. نفت که مرکز ثروت و مایه اصلی انرژی امروز در دنیاست و همه کارخانجات دنیا با آن می‌چرخد و نور و گرمای بشر از آن تأمین می‌شود، از منابع من و شما به وجود می‌آید. امروز یکی از آن گلوگاههای اساسی ثروت و قدرت در دنیا، نفت است. عده‌ی همه تلاش و توان خود را به کار گرفته‌اند تا بر مراکز نفتی دنیا مسلط شوند. گاز هم در کنار نفت یک پدیده‌ی بسیار شگفت‌انگیز و ثروت‌آفرین است. ایران ما از لحاظ گاز، دومین کشور در سطح جهان است؛ از لحاظ نفت هم یکی از کشورهای بسیار ثروتمند است.

مصلحت امریکا در چیست؟ در این است که این‌جا یک رژیم و نظام حکومتی و سیاسی‌بی در رأس کار باشد که منافع امریکا را نسبت به این ثروت عظیم حفظ کند؛ یعنی هم منافع امریکا - یعنی منافع کمپانیهای نفتی و غیرنفتی - را نسبت به ذخایر این کشور تأمین کند و طبق میل آنها بخرد و بفروشد، هم منافع او را از لحاظ بازارهای عظیمی که در این کشور وجود دارد، رعایت کند. نظام اسلامی به این کشور آمده و اعلان کرده است که آن‌جایی که منافع ملت با منافع بیگانگان در تعارض باشد، منافع بیگانگان را زیر پا می‌اندازد و منافع ملت را تأمین می‌کند. مهمترین جرم نظام

جمهوری اسلامی در نظر امریکا و در نظر همه‌ی قدرتهایی که نظام اسلامی را به چشم یک دشمن و عنصر منفی نگاه می‌کنند، همین است که حاضر نیست منافع آنها را بر منافع ملت و کشور خود ترجیح دهد؛ حاضر نیست نفوذ سیاسی آنها - که پشت سر آن، نفوذ اقتصادی و تسلط بر منابع ثروت است - به کشور راه یابد؛ حاضر نیست نفوذ فرهنگی آنها را تحمل کند؛ چون نفوذ فرهنگی واقع جاده‌صاف‌کن دشمن برای نفوذ سیاسی و اقتصادی است.

بیست و دو سال است که روی این نظام مقتدر و قوی دارند فشار می‌آورند؛ فشار نظامی آوردند؛ فشار سیاسی آوردند؛ فشار اقتصادی آوردند؛ علیه آن جنجال راه انداختند و متهمش کردند؛ اما از میدان در نرفت و مثل کوه، محکم ایستاده است؛ چرا؟ چرا نظام اسلامی ایستاده است، اما نظامهای دیگر نمی‌توانند بایستند؟ چرا فلان نظام سلطنتی یا فلان نظام علی‌الظاهر جمهوری، در هر مسأله‌ی با یک تشر امریکا از میدان در می‌روند؛ اما نظام اسلامی تشر که هیچ، لشکرکشی امریکا و شوروی هم نتوانست آن را یک ذره به عقب‌نشینی وادار کند؟ چه چیزی موجب پایداری این نظام است؟ این جاست که به آن گوهری می‌رسیم که در درون شماس است. عزیزان من! درست توجه کنید و نکات را دریابید؛ این نکات برای شما و برای ادامه‌ی پایداریهای مقدسات بسیار لازم است. علت این

است که این نظام به مردم با ایمان متکی است؛ این راز اصلی است. این نظام اگر به مردم متکی بود، اما این مردم دین و ایمان نداشتند، این پایداری به دست نمی آمد. آن کسانی که دائماً نام مردم را پشت سر هم تکرار می کنند، اما به ایمان مردم و آن گوهر درخشانی که در دل این جوانهاست، توجهی نمی کنند، اشتباه می کنند. این که بعضی از نظامهای مردمی هستند، اما در مقابل تحمیلات دشمن نمی توانند از نظام خود دفاع کنند، به خاطر چیست؟ به خاطر این است که یک عنصر مشترک همگانی عمیق قلبی که بتواند آنها را به پایداری و مقاومت در میدانهای سخت وادار کند، در آنها نیست. در کشور ما مسأله ای اساسی این است که مردم، با ایمان خودشان در همه ی میدانها وارد شدند و خطر را پذیرفتند و ایستادند؛ انقلاب هم همین گونه پیروز شد؛ نهضت امام هم با تکیه ی به همین دین و ایمان عمیق مردم به پیروزی رسید.

چند ماه قبل از پیروزی انقلاب، بنده در نامه یی برای یکی از بزرگان کشور این نکته را نوشتم که امروز هیچ حزبی، هیچ گروهی و هیچ مجموعه ی سیاسی بی قدرت ندارد این مردم و این اقیانوس عظیم را به تلاطم وادار کند و به میدان بکشاند؛ فقط روحانیت، آن هم در قله ی روحانیت، مرجعیت آگاه بصیر شجاع دلبسته ی به خدا و معنویتی مثل امام خمینی است که می تواند این ملت و این کشور و این جانهای پاک را بسیج کند و

به وسط میدان بیاورد و این بار سنگین - یعنی انقلاب - را به دست آنها بسپارد. حقیقت قضیه این بود؛ تا امروز هم همین است. برای همین هم با امام این قدر بد بودند؛ تا امروز هم هنوز بدند و بدترین دشمنیها را با امام می کنند. با این که سالهاست جسم امام از میان ما رفته - اگرچه بحمدالله روح او در میان ما حاضر است - اما هنوز هم زهرآگین ترین تیرها را به طرف امام پرتاب می کنند.

«تو در نماز عشق چه گفتی

که سالهاست بالای دار رفتی

و آن شحنگان پیر

حتی از جسم تو، از نام تو، از یاد تو

نمی گذرند؛ چه کرده ای ای امام!؟»

امام معجزه ی عظیم ایمان و اسلام را در میان مردم و در دل جوانها نشان داد و مجسم کرد؛ عصای موسوی امام و معجزه ی روح اللهی او همین بود. شما جوانها و فرزندان عزیز من آن دوران را ندیدید و نمی دانید با جوانهای مؤمن در این جامعه چگونه رفتار می کردند؛ نمی دانید امواج فساد و انحراف چگونه از چهارطرف به ذهن و دل جوانها سرازیر می شد. مگر کسی می توانست امیدوار باشد و یا تصور کند که جوان ایرانی یک روز دستش را به زانوی خود بگیرد و روی پایش بایستد و در مقابل یک رژیم فریاد بلند کند؟ کاری که امام بزرگوار کرد، عبارت بود از همان معجزه ی عظیمی که هنوز دشمنان این ملت و این کشور، مبهوت و متحیرند

که در مقابل آن چه کنند.

تمام منابع این کشور در اختیار امریکا بود. امریکا و شوروی در صد مسأله با هم مخالف بودند - تقریباً در همه‌ی مسائل اصلی سیاسی دنیا، مخالف یکدیگر بودند - اما در مقابله و مخالفت با نظام جمهوری اسلامی، این دو قدرت با هم متفق می‌شدند! چرا؟ چون می‌دیدند این کشوری که هر قدرتی به اندازه‌ی قدرت خودش دست می‌انداخت تا تکه‌یی از منافع این ملت را برای خود بردارد، حالا در حراست ایمانی انقلاب و نظام اسلامی قرار گرفته است. عامل اصلی، همین ایمان است؛ ایمانی که در دل جوانها زنده است؛ آن هم همراه با عواطف، نه ایمان خشک.

عده‌یی حرکات محبت‌آمیز جوان بسیجی را درست درک نمی‌کنند. ایمان، فقط یک فرمول علمی خشک نیست. البته ایمان اسلامی، صد درصد علمی و منطقی و مستحکم است؛ اما در لابلای آن، امواج عاطفه و احساسات غوغا می‌کند. امیرالمؤمنین و قبل از او پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و همه‌ی ائمه‌ی هدی، در کنار فعالیت عقلی، از نیروی عاطفه بهره می‌بردند. بصیرت بسیجی این است که بداند امروز با تکیه‌ی به چه ایمانی و در مقابل چه کسی ایستاده است. خیال نکنید مخالفان شما چهار نفر آدمی هستند که به ظاهر ممکن است با اخم به شما نگاه کنند؛ نه، اینها برادرها و خواهرهای شما هستند؛

حداکثر این است که در زمینه‌ی اشتباه می‌کنند. مخالفان و دشمنان شما قدرتهای استکباری و غارتگران بین‌المللی و کمپانیهای بزرگ اقتصادی دنیا هستند که تقریباً به طور کامل همه‌ی رسانه‌های جمعی را در اختیار دارند.

خدا را شکر می‌کنیم که جوانان بسیجی ما - که یک نمونه‌اش این دریای عظیم بسیجی است که این جا حضور دارند؛ یک نمونه‌اش را در روزهای گذشته در خیابانهای رشت دیدید؛ نمونه‌های دیگرش هم جوانهای مؤمن و مستحکم‌الاعتقادی هستند که در جابه‌جای میهن عظیم اسلامی، چه زیر نام نیروی مقاومت بسیج و چه بیرون از آن، فعالیت می‌کنند - نیروی مستحکم و قاعده‌ی اصلی مقاومت در نظام اسلامی را تشکیل می‌دهند و همچنان با قدرت و قوت و ایمان راسخ در مقابل دشمن ایستاده‌اند و یقیناً شما جوانها آن روزی را خواهید دید که دشمن به زانو دربیاید و به شکست خود اعتراف کند.

پس خلاصه‌ی نکته‌ی دوم این شد که بسیج بر اساس بصیرت و روشنایی گوهر ایمان در دل او، ایستاده و مستحکم است؛ و چون این استحکام متکی به آن بصیرت است، تمام شدنی نیست. نکته‌ی سوم: همچنان که قبلاً گفتم، خودسازی لازم است و بصیرت را هم باید روزبه‌روز بیشتر کنید. وقتی بصیرت انسان زیاد شد، استقامت و پایداری هرگز تمام نمی‌شود و

وسوسه‌ی وسوسه‌کنندگان و شکلک درآوردن دشمنِ عاجز، انسان را از میدان خارج نمی‌کند.

بسیج، منطقی است؛ باید منطقی بیندیشد و منطقی عمل کند. البته تأمین بخشی از این قضیه برعهده‌ی برادران عزیز است که در دفاتر نمایندگی رهبری و یا در بخشهای فرهنگی مشغول کارند. یکی از کارهایی که دشمن علیه بسیج می‌کند، این است که وانمود کند بسیجی غیرمنطقی است و حرف حساب سرش نمی‌شود؛ این، دروغ و تهمت است.

برادران عزیز! من تأکید می‌کنم که در برخورد با کسانی که تصور می‌کنید موافق روش و راه شما نیستند، از روشهای منطقی استفاده کنید: بحث کردن، سخن گفتن، استدلال و نصیحت کردن. خیلیها در این کشور دوست می‌دارند به گونه‌ی عمل شود تا بتوانند بگویند بسیج اهل مواجهه‌ی با حرف حساب نیست؛ بلکه با روشهای خشونت‌آمیز رفتار می‌کند؛ یعنی هم بسیج را در جای خود مظلوم کنند، هم مظلومیت را با هر روشی که می‌توانند، بر جوان حزب‌اللهی مؤمن تحمیل کنند - که در بعضی جاها متأسفانه این کار می‌شود - و هم تهمت بزنند که بسیج از خشونت استفاده می‌کند. من تأکید می‌کنم نگذارید این‌طور وانمود کنند که نیروهای مؤمن و حزب‌اللهی و بسیجی، هرجایی که درمی‌مانند، از مشت استفاده می‌کنند؛ نه، ما به مشت احتیاجی نداریم. البته از

مشت و بالاتر از مشت هم استفاده می‌کنیم؛ اما در مقابل امریکا و اسرائیل و دشمن حقیقی و آن کسی که احياناً در فهم موقعیت سیاسی کشور اشتباه می‌کند. ما حتی با کسی که با عقیده‌ی دینی ما مخالف است - و البته تعرضی هم نمی‌کند - باید با رفتار مهربانانه و بزرگووارانه برخورد کنیم.

پس خلاصه‌ی نکته‌ی سوم این شد که آبروی بسیج، آبروی نظام و کشور است. کسانی که اعتراض کوچکی دارند، حق ندارند به بهانه‌ی این اعتراض کوچک، بسیج یا سپاه را زیر سؤال ببرند. دیده شده که اینها چیز کوچکی را بهانه می‌کنند - و اگر بهانه‌ی هم نداشته باشند، گاهی بهانه می‌سازند - برای این که بسیج و سپاه را زیر سؤال ببرند. نه اینها حق دارند این کار را بکنند و نه عنصری که خود عضو مجموعه‌ی نیروهای بسیج و یک جوان حزب‌اللهی است؛ او هم نباید برخوردی بکند که این نیروی عظیم و مؤمن و پاک نهاد و مؤثر و تعیین کننده زیر سؤال برود؛ مراقب باشید.

نکته‌ی چهارم و نکته‌ی آخر: چون نیروی مؤمن و بسیجی دارای هدف است، می‌فهمد دارد چه کار می‌کند؛ لذا چنین نیرویی، هم امیدوار و هم شاد است. بسیجی، نیروی شاد است؛ چرا؟ چون امیدوار است. ممکن است یک جوان به منهیات و منکرات سرگرم و در لذا اید جسمانی پست غرق باشد و در لحظاتی از زندگی اش احساس شادی کاذب هم بکند؛ اما این شادی، شادی زودگذری

است. آن جوانی که استعداد و هستی و وجود خود را به جریان فساد می سپارد، نمی تواند دارای یک هدف عالی باشد. اگر جوان دارای هدف عالی باشد، آن هدف مانع می شود از این که خود را در لجنزار و باتلاق مفساد و منکرات گرفتار کند. کسی که هدف ندارد، در هر لحظه‌یی که به آفاق آینده و به وجود خود متوجه بشود، احساس افسردگی و غم می کند؛ ولو لذت کاذب و زودگذری هم داشته باشد؛ اما جوان مؤمن و دارای بصیرت، می داند برای چه دارد نفس می کشد و زندگی می کند؛ می داند که این دنیای سرشار از بی عدالتی و نامردمی، تشنه‌ی عدالت و چشم انتظار نظام و فلسفه و منطقی است که بیاید و آینده را به او نوید دهد. امروز در دنیا آن منطق قوی، آن فلسفه‌ی عمیق و آن عنصر نجات بخش، جز تفکر روشن اسلام - البته اسلام انقلابی، نه اسلام وابسته به دستگاه قدرتهای ظالم این گوشه و آن گوشه‌ی دنیا - چیز دیگری نیست. اسلامی که خلفای بنی امیه و بنی عباس از آن دم می زدند و بویی از آن حقیقت نبرده بودند، نمی تواند انسانها را نجات دهد. اسلامی که می تواند تاریخ و انسانیت و جوامع و کشورها را نجات دهد، اسلام امام سجاده، اسلام امام صادق و امام باقر، اسلام علی بن ابی طالب، اسلام حسین بن علی و اسلام عاشورا است. این اسلام تا پنجاه سال پیش در دنیا گم و غریب بود و نام و نشانی از آن وجود نداشت. زمزمه‌هایی در این

گوشه و آن گوشه درست شد و چون صادقانه و با اراده‌ی ازلی حق متعال همراه بود، بتدریج گسترش پیدا کرد؛ دلها را جذب کرد؛ جوانها را با خود همراه کرد؛ این جویهای باریک از سرتاسر کشور حساس و مهم ایران به یکدیگر وصل شد و شط خروشان متلاطم و موجی را به وجود آورد؛ و آن وقتی که نقطه‌ی حساس فرار رسید، این شط خروشان توانست پایه‌های ظلم و ستم را در این کشور درهم فرو ریزد و اولین قدم را در راه مطرح شدن عملی نظام اسلامی - که همان اسلام ناب است - در دنیا بردارد. شما اگر امروز اسلام ناب و اسلام امام سجاده و امیرالمؤمنین و امام حسین را با پنجاه سال قبل از آن مقایسه کنید، می بینید که این موجود، یکشبه ره صد ساله رفته است و چون با مجاهدت صادقانه همراه بوده، باز هم پیش خواهد رفت. این اسلام همان اسلامی است که در لبنان آن معجزه را آفرید. این اسلام همان اسلامی است که امروز در سرزمین فلسطین حادثه‌یی را به وجود آورده که انگشت حیرت سران رژیم امریکا و صهیونیست را زیر دندانان له کرده است.

دوستان ما از مسافرتی برگشته بودند، می گفتند در کشورهای شمال آفریقا - مصر و دیگر کشورهای آن منطقه - به خاطر مجاهدتهای حزب الله در لبنان، به مکتب اهل بیت گرایش پیدا شده است. حزب الله، خودش زاده‌ی این نظام و حرکت عظیم ملت ایران و امام بزرگوار راحل است.

من در سفری به همین منطقه‌ی مسلمان‌نشین شمال آفریقا، در کشوری دیدم که دخترها و زنهای آن، حجاب خودشان را به تقلید از حجاب زنان ایرانی درست کرده بودند. در شرق دنیای اسلام - تا آنجایی که می‌توان از آن خیر گرفت - این حرکت ملت ایران و این نشانه‌ی عظیم تحقق اسلام انقلابی و ناب و راستین، آثار خودش را در دل مردم گذاشته است.

امریکاییها دلشان خوش است که جلوی تکرار تجربه‌ی انقلاب اسلامی را در کشورهای دیگر گرفته‌اند؛ خیال می‌کنند که امواج انقلاب اسلامی با این حرفها متوقف می‌شود. تا وقتی این چشمه‌ی خروشان و جوشان - یعنی چشمه‌ی نظام اسلامی در ایران، یعنی همین دل‌های مؤمن مردان و زنان جوان این منطقه و سایر مناطق کشور - در حال جوشش است، بدانید که کشورهای دیگر این امواج معنوی را پی‌درپی دریافت می‌کنند و در درون آنها تحول به وجود می‌آید؛ و آن وقتی که دشمن در انتظارش نیست، آن موقعی که امریکا گمانش را هم ندارد، تجربه‌ی اعلای کلمه‌ی اسلام و برافراشته شدن پرچم حکومت و نظام اسلامی در کشورها، یکی پس از دیگری به وجود خواهد آمد. این کانون عظیمی که شما جزو تشکیل‌دهندگانش هستید، دایماً دارد شعله‌های مقدس و انوار تابناک خود را به سرتاسر دنیای اسلام و جهان بشریت می‌فرستد و آینده‌ها را

روشن‌تر و افقها را تابناک‌تر می‌کند. این آینده، آینده‌ی است که هر جوانی را که در این کسوت و در این موضع و در این راه قرار دارد، امیدوار می‌کند؛ و امید به انسان شادی می‌بخشد. بعضیها می‌گویند: چرا جوانهای بسیجی در مراسم مختلف سینه می‌زنند و گریه می‌کنند؟ اگر این شور و شیدایی جوانان عزیز ما برای حسین بن علی (علیه‌السلام)، فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) و این گوهرهای تابناک والای بشری و بندگان برگزیده‌ی خدا با اشک و سوز دل همراه است، اما باطنش نور امید و شادی معنوی را می‌تاباند. جوان بسیجی شاد است - شاد واقعی و حقیقی - این امید و شادی را پاس بدارید و از همه‌ی توان و نیروی خود استفاده کنید.

همه‌ی مسؤولان باید به قدر مقدور خودشان، به مجموعه‌های بسیجی و به نیروی مقاومت بسیج کمک کنند و برنامه‌های لازم را برای آنها میسر نمایند. وجود این همه جوان مؤمن، از جمله‌ی امتیازات اختصاصی و استثنایی نظام جمهوری اسلامی است؛ این را باید قدر بدانند. باید از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از صمیم قلب تشکر کنیم که این زحمات را بر دوش دارند و تلاش می‌کنند؛ البته خود اینها هم بسیجی‌اند. آن روزی که اینها در سنین جوانان امروز بودند و وارد این راه شدند، دانشجو یا شبیه دانشجو بودند؛ جوانهای بسیجی‌یی بودند که با استقامت در این

راه، بحمدالله مسؤولیتهای سنگینی را بر دوش گرفتند.

یقیناً شما جوانها با این شور و این ایمان و این احساسات پاک خواهید توانست خودتان را مصداق این آیهی شریفه قرار دهید: «من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه»؛ صدق عهد و پیمان با خدا این است؛ این عهد و پیمان را مستحکم کنید و پاس بدارید. ارتباط خود را با خدا روزه‌روز مستحکم‌تر کنید و پیوند با مناجات و تضرع را از دست ندهید؛ این پیوندی است که دل‌های شما را روشن و منور خواهد کرد.

پروردگارا! به محمد و آل محمد تو را سوگند می‌دهیم، الطاف و تفضلات خودت را روزه‌روز بر جوانان مؤمن ما افزونتر بفرما. پروردگارا! قلب مقدس امام زمان را از ما و همه‌ی این جمع خشنود بگردان. پروردگارا! همه‌ی ملت ایران و مسؤلان کشور و این جمع مؤمن را مشمول ادعیه‌ی زاکیه‌ی حضرت بقیةالله قرار بده. پروردگارا! ما را به معنای واقعی کلمه، «بسیجی» قرار بده.

والسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ